



آقا نوشته بودند  
که کتاب دکتر  
بهاروند را منتشر  
کنید! خدا به آن و  
به خود آن انسان  
عزیز برکت دهد  
و او را برای اسلام  
و مسلمین حفظ  
نماید.

این را چطوری بنویسم بهتر است؟ از کجا شروع کنیم بهتر است؟ یا روی موتور- من هم‌هاش با موتور رفت و آمد می‌کنم- که دارم می‌روم، خیلی موقع‌ها، نقطه شروع‌های تدوین‌های روی موتور تشکیل می‌شود. خیلی جالب است برایم؛ یعنی چهل، چهل و پنج دقیقه من روی موتور هستم و دارم فکر می‌کنم که فلان پروژه را از کجا شروع کنم؟ فلان فصل را چطوری شروع کنم و چطوری تمام کنم؟ به چه نکاتی پرداخته شود؟  
تدوین موتوری می‌کنید! {خنده}  
بله {خنده} بعد فکر می‌کنم و می‌آیم سریع می‌نویسم! سریع پیاده‌اش می‌کنم که از یادم نرود.

و از اینجا بود که دکتر دیگر نگاهش به کتاب عوض شد و فهمید کاری که می‌خواهد انجام شود یک کار جدی است و این‌جور نیست که یک کار سمبل و سرسری و دم دستی باشد. دیگر وقت گذاشتن و گفتند من برای این کتاب خیلی وقت می‌گذارم. من این را به‌عنوان یک پروژه علمی برای خودم می‌بینم که می‌خواهم برایش وقت بگذارم و واقعاً هم



این کارهایی که می‌کنیم واقعاً به لحاظ اقتصادی خوب نیست کلاً اقتصاد فرهنگ در جامعه ما پذیرفته شده نیست و مقوله فرهنگ در جامعه ما به لحاظ اقتصادی هیچ آورده‌ای ندارد. سر همین مجبوریم صبح زود بیا بییم و شب هم برویم. شب‌ها من بیشتر از دو سه ساعت بچه‌ام را نمی‌بینم! خب این خیلی سخت است. خانم بنده خدا همه زحمت تربیت بچه را به تنهایی می‌کشند. موقع تدوین جاهای جالبش را می‌دادم هم‌سرم می‌خواند او هم خیلی ذوق می‌کرد و کتاب که تمام شد به اولین کسی که کتاب را هدیه دادم به خانم بود.

وقت گذاشت! خیلی برایش وقت گذاشت! اندازه یک کتاب علمی که خودش می‌نوشت فکر کنم برایش وقت گذاشت و این برایم خیلی جالب بود.

### از نقش خانواده و همسران و همراهی‌هایشان بگویید؟

ببین! کارهای این تپپی، کارهای تحقیقی و نوشتن، کارهایی که از آدم خیلی انرژی ذهنی می‌گیرد؛ یعنی شما ذهنت دائم درگیر است. من خیلی می‌شود که خانم- در حالی که من ذهنم درگیر کار است- یک چیزی می‌گوید و من می‌گویم چه گفتید؟ من اصلاً متوجه نشدم و حواسم نبود! واقعاً خیلی این‌جوری می‌شوم. دائم ذهنم درگیر است که

### از بازخوردهای که از خوانندگان کتاب گرفتید بگویید؟

اولین بازخورد مهمی که من گرفتم مال دکتر جلیلی بود که خیلی مهم بود، هم نوشته‌شان و هم شخصیتش مهم بود و بعد فعالین مطرح فرهنگی هم لطف داشتند و بازخوردهای خوبی داشتند و مردم عادی هم هرکس که خواند، نوشته‌هایی می‌نوشتند که خیلی برایم عجیب و جالب بود و خیلی خدا را شکر می‌کردم که در این راه قدم گذاشتم که کتاب زندگی‌ساز شده برای خیلی‌ها! جامعه هدف من آدم معمولی و دانشجوی جوانی بود که در این جامعه